

۱۶۲۹۹

۱۶۹۱۳

۱۳۸۴/۱۰/۱۰

نقش شرایط (مقامات) در تکوین سیاق*

سید حسین کنعانی

پژوهشگر و نویسنده

E-mail: Hoseinkanani@yahoo.com

چکیده

سیاق مفهومی کلی، جامع، مانع و اساسی در ساختار کلام و تفسیر آن است. شرایط یا مقامها یکی از عوامل مهم و مؤثر در تکوین آن به شمار می رود. هدف این نوشته، بررسی چگونگی تأثیرگذاری شرایط و مقامهای خارج از کلام در تکوین سیاق و کلام با روش تحلیل کاربردهای دانشمندان به ویژه مفسران است. نتایج به دست آمده نشان می دهد: همچنان که مقامات داخل کلام در استیفای مقاصد متکلم نقش اساسی دارند، مقامات خارج کلام یعنی شرایط زمان، مکان، مخاطب و حوادث، نقش عمده در کیفیت تکوین سیاق ایفا می کنند. این مباحث در تفسیر یا عناوین مکی و مدنی بودن آیه ها و سوره ها، اسباب نزول و خطاب شناخته شده اند.

کلید واژه ها: سیاق، مقام، شرایط، مخاطب، مکی، مدنی، اسباب نزول.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۴/۱۰/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۵/۸/۲۷.

مقدمه

سیاق در اصطلاح، مفهومی کلی، جامع و مانع است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می برد. این مفهوم به چگونگی تکوین کلام و ظهور نصوص مربوط می گردد زیرا سیاق در تکوین بعد مفهومی کلام و ظهور بعد لفظی آن، عامل اساسی است به همین سبب پیوند محکمی با تفسیر و فهم متون دارد. زرکشی درباره نقش و کارکرد سیاق در تفسیر، گفته است: «دلالت سیاق، مخاطب را در تبیین مجمل، یقین به مراد متکلم، تخصیص عام و تفسید مطلق و انواع دلالتها هدایت می کند. سیاق از جمله مهم ترین قرائن بر مقصود متکلم است کسی که سیاق را واگذارد در فهم نظر متکلم و هنگام تبادل نظر با او دچار اشتباه می گردد. به آیه شریفه «ذق انك انت العزيز الكريم» توجه کن که چگونه سیاق (برخلاف ظاهر الفاظ) بر ذلت و حقارت مخاطب آیه دلالت می کند» (ج ۲، ص ۱۹۸؛ همچنین رش. طبری، ج ۳، ص ۱۳۷ و ج ۱۵، ص ۱۸۸؛ زرعی، ج ۱، ص ۱۶؛ آلوسی، ج ۱۴، ص ۸؛ طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۰۱ و ۸۸؛ شوکانی، ج ۳، ص ۱۷۶؛ زرقانی، ج ۲، ص ۴۴).

شهید صدر (ره) نیز مانند این مفسران درباره سیاق بر اساس تاثیر آن در تفسیر متن و نه نقش سیاق در تکوین کلام توضیح می دهد: «مقصود ما از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می خواهیم آن را بفهمیم پیوند خورده است خواه از مقوله الفاظ باشد مانند کلماتی که با عبارات موردنظر یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می دهند و خواه قرینه حالی باشد که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، به گونه ای روشنگری دارد» (ص ۱۰۳).

۱. بعضی از اساتید ما، این گفته شهید صدر (ره) را به مجموعه قرائن خلاصه کرده اند و برخی دیگر مانند شهید صدر (ره)، سیاق را بر اساس نقش آن در تفسیر و فهم متون، به صدر و ذیل کلام تعریف کرده اند. این تعریفها دارای اشکالهای زیر است:
الف) از آنجا که، جنس و فصل یا عوارض خاص شیء مورد تعریف، تعیین نشده، از نظر شکلی، قواعد منطقی در تعریفها رعایت نشده است؛ ب) خصوصیت جامع و مانع بودن در تعاریف بالا دیده نمی شود، عوامل متعددی را

سیاق در تفسیر نصوص، سه حوزه تأثیرگذاری و نقش آفرینی مهم دارد. الف) در استیفای معانی و کشف مفاهیم مقصود قابلیت‌های عمده دارد؛ ب) دایره تأویلات نصوص را محدود می‌کند؛ ج) تأویل مقصود را تأیید و تأکید می‌کند. مفسران مذکور نقش سیاق را در تفسیر آیات، عمده، دارای اعتباری مستقل، و تفسیر برخلاف سیاق را ممتنع، عدول از سیاق را ناموجه، استنباط مقصود از طریق سیاق را تفسیر بدون زیادی و نقص و... بیان کرده‌اند.

اساسی‌ترین ویژگی سیاق به عنوان مفهومی بنیادی و جوهری در هنگام تفکر برای ساخت کلام، وحدت و بسیط بودن آن است. این ویژگی سیاق، زمینه ساز وحدت و اتّلام در هنگام صدور مفاهیم و معانی متکثر برای انتقال به مخاطب است. اگر ویژگی وحدت سیاق نباشد، یکپارچگی و پیوند مفهومی معانی متعدد مندرج در یک نص محقق نمی‌گردد. وحدت مفهومی یعنی یکپارچگی، اتّلام و تشابه^۲ مفهومی جاری و ساری در سراسر اجزای کلامی با سیاق واحد. ویژگی وحدت مفهومی در نص، زمینه ظهور سه خصوصیت ساختاری در کلام می‌شود. این خصوصیات عبارتند از: الف - استقلال و تمامیت (جامع بودن)؛ ب - اتصال مفاهیم (مانع بودن)؛ ج - انتظام مفاهیم (منظم بودن).

از منظر دیگر، می‌توان گفت برای تحقق وحدت مفهومی در کلام، وجود سه خصوصیت مذکور در ساختار کلام ضرورت دارد. علاوه بر خصوصیات ساختاری،

می‌توان بدون توضیح مستدلی، در ذیل عوامل موثر در فهم کلام وارد یا خارج کرد؛ ج) در یک نگاه اجمالی، برای تعریف سیاق، دو فرض مقدماتی مطرح است، اول: سیاق در تکوین کلام نقش دارد به این لحاظ در تفسیر و فهم متون نقش آفرینی می‌کند؛ دوم: همچنان که در تعارف بالا گذشت سیاق مجموعه عوامل موثر در تفسیر و فهم متون است. بر اساس این فرض، دو سؤال اساسی مطرح می‌شود: ۱- به چه دلیلی سیاق می‌تواند در تفسیر و فهم متون نقش آفرینی کند؟ و اگر کسی از بیان منکر نقش سیاق در تفسیر شود، چه دلیلی برای اثبات مدعا وجود دارد؟ ۲- به چه دلیلی عوامل مختلف مذکور، که هر یک دارای تعریف و جایگاه خاصی در کلام هستند، در ذیل سیاق قرار می‌گیرند و اصولاً برای وارد یا خارج کردن عوامل در مجموعه نکات سیاقی، چه ملاکی وجود دارد؟ ۲. به نظر می‌رسد کاربرد واژه تشابه در مقابل "مثنائی" در قرآن به همین معناست. این نکته را در صفحات بعد بیشتر توضیح می‌دهیم.

تحقق وحدت مفهومی، به وجود سه شرط دیگر نیز وابسته است. این شرایط عبارتند از: الف) وحدت غرض؛ ب) وحدت موضوع؛ ج) وحدت صدور. خصوصیات ساختاری و شرایط سه گانه تحقق وحدت، از جمله موضوعات اساسی در بحث سیاق تلقی می شود.

این عوامل امکان می دهد یک نص به صورت یک کل، کاملاً منسجم و هماهنگ ظهور یابد، به گونه ای که هر یک از اجزای کلام، دلیل و شاهدهی بر جزء دیگر و در کنار بخشهای دیگر سخن مکمل آن باشد.

در تفسیر سیاقی قرآن، توجه به کیفیت تأثیرگذاری سیاق بر بعد لفظی و بافت عبارات برای فهم معانی و مقاصد آیات، اهمیت دارد. در این باره، آلوسی تصریح کرده است که ابعاد مختلف الفاظ و عبارات مانند حذف و اثبات و تقييد و... باید براساس سیاق ساخته شوند و بنابراین اصل، هر آنچه مقتضای سیاق نیست باید از کلام دور شود(ج ۲۴، ص ۱۲۹).

زرکشی نیز ساختار کلام و تغییراتی مانند تقدیم و تأخیر و حتی جمع و مفرد بودن الفاظ در عبارات را به سیاق مستند می کند(ج ۳، ص ۲۵۷). سیوطی نیز به رابطه ساختار لفظی کلام با سیاق توجه کرده است. او می گوید: «برای هر سیاقی، الفاظ و عباراتی خاص مناسب است؛ مثلاً مطلبی در سوره بقره با واژه «فانفجرت» و در سوره اعراف، همان مطلب با واژه «فانبجست» آمده است، زیرا «انفجار» مبالغه در زیادی آب را می رساند و برای سیاقی که غرض آن یادآوری نعمتهای خداوند می باشد مناسب تر است». (ج ۲، ص ۳۰۷).

اهمیت ابعاد تأثیرگذاری سیاق بر ساختار لفظی کلام، انتضا می کند مباحث ذی ربط مانند احتفاف، نقش سیاق در تقدم و تأخر، حذف و اضممار، خطاپات، التفات، ارجاع ضمیر، اعراب و قرانات مورد بررسی قرار گیرد. همچنین ویژگیهای سیاق آیات در مباحث قرآنی مانند تفسیر قرآن به قرآن، ارزشیابی روایات و اقوال تفسیری، قصص

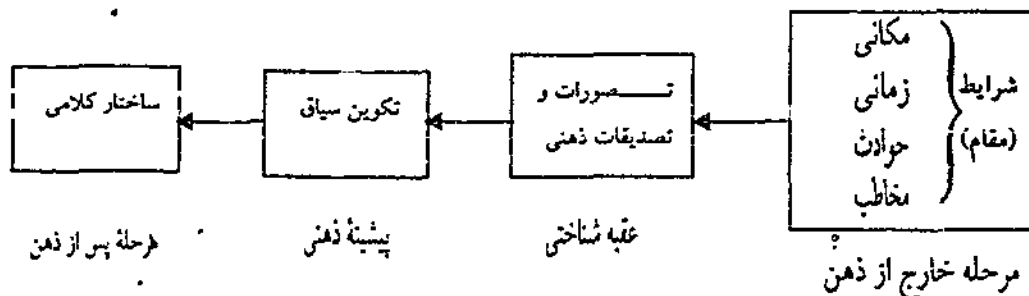
قرآن، ناسخ و منسوخ از جایگاه مهمی برخوردار است. شرایط (مقامات) یکی از عوامل اساسی و مؤثر در تکوین سیاق کلام به شمار می‌روند. همچنان که محققان به این معنا اشاره کرده‌اند انگیزه و شرایط خارجی در اولین مرحله شکل‌گیری سیاق تأثیرگذار است.

مقام چیست؟

مقام یا مقامه از ریشه «ق و م» به معنای موقعیت، موضع یا «موضع القدمین» است. تأمل در تعاریف و کاربردهای اصطلاحی مقام، نشان می‌دهد عالمان اسلامی در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی درباره «مقام» به صورت یکسان توجه نکرده‌اند. هر گروه از دانشمندان با عنایت به گرایش علمی، به جنبه‌ای خاص از مقام پرداخته‌اند و برخی از دانشمندان به جای کلمه «مقام» و «مقامات» واژه شرایط را یادآور شده‌اند. مثلاً دانشمندان علم بلاغت برخلاف تعاریف بالا از حال مخاطب به مقام یاد کرده‌اند. (هاشمی، ص ۳۳) همچنین مفسران در تفسیر آیات، مقام را به معنای غرض و مقصود آیات به کار گرفته‌اند. (طباطبایی، ج ۲، ص ۳۵۹؛ آلوسی، ج ۲۴، ص ۹۱ و ج ۱۸، ص ۲۴). از منظر «سیاق» در یک نگاه کلی، مقامات به دو گروه «مقامات خارج از کلام» و «مقامات داخل کلام» تقسیم می‌شوند.

مقامات (شرایط) خارج از کلام

مقامات خارج از کلام یعنی مواضع و موقعیتهای مکانی، زمانی، انسانی و رخدادهایی که در تکوین مفاهیم دخالت دارند. فرایند دخالت این گروه از مقامات در تکوین سیاق و کلام، به صورت زیر ترسیم می‌شود:



مراحل ذهنی

بر اساس چنین فرایندی، مقام از عوامل اساسی تکوین سیاق و کلام به شمار می‌رود.

ادبا با عبارت «لکل مقام مقال» به بیان رابطه مستقیم میان شرایط و موقعیتهای مختلف خارج از کلام در تکوین کلام پرداخته‌اند، زیرا موقعیتهای زمانی و مکانی متفاوت، می‌تواند مفاهیم متفاوتی را از عبارات یکسانی ارایه نماید و برای بیان مقصود واحدی، در شرایط متفاوت باید از اسلوب متفاوتی بهره جست. این ویژگی به دلیل دخالت مستقیم مقام در «سیاق» و «ساختار کلام» است. تفاوت موقعیت و مقام برای متکلم می‌تواند تفاوت در زمان، مکان، حوادث و حتی حال مخاطب باشد. خطیب قزوینی درباره رابطه احوال مختلف مخاطب، به عنوان یکی از شرایط مؤثر در ساختار کلام، توضیح می‌دهد: مقتضای حال مخاطب مختلف است. بنابراین، مقامات سخن نیز متفاوت می‌گردد. پس مقام نکره آوردن غیر از مقام معرفه آوردن و مقام اطلاق غیر از مقام تقید، مقام تقدیم غیر از مقام تأخیر، مقام ذکر غیر از مقام حذف، مقام قصر غیر از مقام مخالف آن و مقام فصل غیر از مقام وصل و مقام ایجاز غیر از مقام اطناب و مساوات است. همچنین، خطاب به انسان عاقل یا خطاب به دیوانه متفاوت است و همچنین برای هر سخنی به مقتضای حال مخاطبش، مقام خاصی است. (رده الله بن رده، ص ۸۳).

شاطبی نیز تأکید می‌کند که در علم معانی و بیان معلوم شده است که ساختار کلام با اختلاف در احوال، اوقات و حوادث، متفاوت شکل می‌گیرد. شنونده باید این نکته را به منظور فهم کلام در نظر داشته باشد (همان، ص ۱۴۱).

بی تردید، مقامات خارج از کلام در تکوین سیاق و ساختار آیات نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. این نقش آفرینی دارای دو بعد: دخالت شرایط در تکوین سیاق اصلی، و تبعیت بعضی مقامات داخلی کلام از مقامات خارج از کلام است. یعنی از یک سو سیاق نصوص تحت تأثیر شرایط خارج از کلام تکوین می‌شود و از سوی دیگر،

مقامات متعدد داخل کلام که چارچوب اصلی ساختمان کلام را تشکیل می دهند، متأثر از شرایط خارج از کلام هستند.

در سراسر قرآن، نقش مقامات خارج از کلام در تکوین آیات و سوره ها به وضوح دیده می شود. برای مثال، در ابتدای سوره قلم با قسم « ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ » محتوای آیه بعدی « مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ » تأکید می شود. دلیل تأکید بر چنین محتوایی یعنی نفی «مجنون بودن» در انتهای سوره، در آیه «و يقولون انه لمجنون» بیان شده است این آیه نشان می دهد که در تکوین سوره برای بیان مقاصد و معارف، برخورد های کفار به عنوان یکی از شرایط خارجی، مورد توجه واقع شده است.

همچنین، در سوره احقاف، از آیه سوم « وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ » معلوم می گردد که محتوای سوره با توجه به «اعراض کفار» به عنوان یکی از شرایط خارجی تنظیم شده است. تأمل در اسلوب خاص سوره احقاف، ارتباط بخشهای مختلف سوره را با مسئله «اعراض کفار» روشن می کند. به نمونه ای از توجه مفسران به نقش شرایط خارج از کلام در تکوین آیات، دقت کنید:

آیه « اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ »؛ (انبیاء، ۱) در این آیه مانند آیات دیگر، اعراض به عنوان یکی از حالات مخاطبان مورد توجه قرار گرفته است. آنان به دلیل وابستگی به دنیا و سرگرم شدن به بهره های آن، از حساب در روز قیامت روی گردان شده اند» (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۲۴۶).

مقامات (شرایط) داخل کلام

هر کلامی می تواند از اجزای مفهومی متعددی ساخته شود. این بخشها هر یک دارای موقعیت خاصی در ساختار کلی کلام و متوجه هدفی در راستای غرض متکلم است. این موقعیتهای درون کلام یا به تعبیری «مقامات» در هنگام تکوین از دو گروه عوامل تأثیرپذیرند؛ گروهی از عوامل مؤثر در مقامات داخلی کلام، همان شرایط و مقامات خارج از کلام است که قبلاً توضیح آن گذشت.

مقاصد صاحب سخن، گروه دیگری از عوامل اساسی در تکوین و کیفیت مقامات داخلی کلام به شمار می رود، زیرا متکلم برای دسترسی به غرض نهایی، مراتب، مراحل و اهداف میانی متعددی را در نظر می گیرد. او در کلامش پس از تحقق هر یک از مراحل و اهداف میانی، از آن برای تحقق مقام بعدی بهره می گیرد تا سرانجام به هدف اصلی کلام نایل شود. زرکشی در متن زیر، نقش مقامات در ساختار کلام و کیفیت انتقال کلام از مقامی به مقام بعدی و کیفیت استیفای مقاصد صاحب سخن در هر یک از مقامات داخل کلام را به روشنی توضیح می دهد:

در آیه «ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء، ۳) خداوند نعمتهای قبلی را که به بنی اسرائیل داده شده است یادآور می شود، مانند نجات آنان از غرق شدن. پس از آن خداوند به آنها نیکی و فضل نمود تا قدردان نعمت او باشند، اما چون دوباره به جهالت و سرکشی روی آوردند، دوباره عذاب به آنان بازگشت. خداوند متعال در سه آیه بعد معنا و مقصود این داستان را در عباراتی کوتاه ولی عمیق بیان می کند: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء، ۷) ولی انتظام کلام کامل نمی گردد جز با عبارت «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُذْتُمْ عُذْنَا» (اسراء، ۸) یعنی اگر به طاعت خداوند برگردید، خداوند شما را عفو خواهد کرد. سپس کلام با بیان حکمت قرآنی که این داستان از آیات کبری است، پایان می گیرد. بنابراین، شیوه آیات قرآن این است که از مقامی به مقام دیگر منتقل می شود تا سخن پایان پذیرد (ج ۱، ص ۶۹).

نقش مقام (شرایط) در تفسیر

جایگاه مقام در سیاق و ساختار کلام، مؤید اهمیت آن در تفسیر سیاقی آیات است. درک دقیق شرایط و موقعیتهای خارج و داخل کلام، در تبیین مقاصد و معانی متکلم، نقش ایفا می کند. غفلت از مقامات کلامی یا تشخیص نادرست آنها، می تواند سبب فهم ناقص و نادرستی از کلام شود. در تفسیر آیات، مقام دو نوع کارایی دارد:

الف) از مقامات (موقعیتها و شرایط) خارج از کلام مانند زمان، مکان، مخاطب و حوادث، می توان برای تفسیر سیاقی آیات و فهم معانی و مقاصد کلام وحی استفاده کرد. هر یک از عوامل مذکور، جایگاه مهمی نزد مفسران دارند. در بخش بعدی، شرایط مذکور را به صورت مشروح مورد بحث قرار می دهیم.

«ابن کمال استدلال می کند که آیه «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (نحل، ۶۷) قبل از تحریم خمر نازل شده است که مقام آیه عتاب نیست، زیرا ساختار کلام براساس سیاق و آیات پیوسته، برای بر شمردن نعمتهای بزرگ است، او بیان می کند که کلام زمخشری به دلیل غفلت از همین نکته ناشی می شود» (آلوسی، ج ۱۴، ص ۱۸۱).

ب) بخش مهمی از تفسیر سیاقی آیات، اهتمام مفسر به سیاق آیات برای تبیین مقامات داخل کلام آنهاست، زیرا موقعیتهای داخل کلام، مفاهیم اساسی در ساختار کلام را تشکیل می دهند. همچنان که بیان شد، مقامات داخلی براساس مقاصد متکلم و متأثر از شرایط خارج از کلام تکوین می یابند. بی شک، میان تأثیرگذاری شرایط خارجی و مقاصد متکلم در هنگام شکل گیری مقامات کلامی، رابطه ای محکم و منطقی برقرار است. مثلاً هنگامی که متکلم درباره نکته ای اصرار و تأکید می ورزد، مقصود او پیگیری غرض با لحاظ یکی از شرایط (انکار مخاطب) است. یا وقتی که در آیه ای به سؤال مقدری پاسخ داده می شود، در واقع، غرض، رفع ابهام از مخاطب در راستای غرض است. بسیاری از مقامات داخلی نصوص مانند انذار، تبشیر، عتاب، تعلیل، استشهاد، امتنان، تسلیت، و... دارای ربط وثیقی با شرایط خارج از کلام هستند. به عنوان نمونه، در تفسیر آیات «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ...» (بقره، ۲۵۸) «أَوَ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا...» (بقره، ۲۵۹) و «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيَّرُ الْمَوْتَى...» (بقره، ۲۶۰) مفسران گفته اند (طباطبایی، ج ۲، ص ۳۵۹).

این آیات در مقام استشهاد برای آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنْ

الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» است. گویا مفهوم آیات این است: خداوند مؤمنان را هدایت می‌کند همچنان که در قصه ابراهیم و نمرود یا در قصه کسی که به آن قریه رفت، یا در قصه ابراهیم و پرندگان، انجام شد. بنابراین، آیات سه گانه اول در مقام استشهاد و به منظور تثبیت محتوای آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (بقره، ۲۵۷) و رفع هرگونه تردید از قلب مخاطب است. به نمونه ای از توجه مفسران به مقامات داخلی کلام در تفسیر آیات، توجه کنید: «سیاق آیه «إِنَّ رَبَّكَ يَسْطُرُ الرَّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعَدَاوَةٍ خَيْرًا بَصِيرًا» (اسراء، ۳۰) نشان می‌دهد این آیه در مقام تعلیل نهی از افراط و تفریط در انفاق مال در آیه قبلی است» (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۸۴، همچنین ۹۱/۲۴، ۹۱/۷، ۱۴۸/۱، ۳۷۶/۱۴).

رابطه سیاق با مکی و مدنی بودن آیات و سوره ها

اگر قرآن کریم مانند کتب دیگر آسمانی یکباره نازل می‌شد، مباحثی چون مکی و مدنی بودن، اسباب نزول و... درباره آن موضوعیت نداشت. نزول تدریجی آیات قرآن، زمینه گسترده‌ای برای ظهور مباحث قرآنی و عرصه فراخی را برای درک دقیق تر و عمیق تر مقاصد الهی پیش روی آدمی گشود. شاید راز نزول تدریجی آیات در این باشد تا معارف الهی در بستر زمانها، مکانها، حوادث و براساس اقتضای حال مخاطب نازل شود تا مخاطبان وحی با بهره گیری از قراین مذکور، به معانی آیات نزدیک تر شوند. همچنین می‌توان گفت، امکان نقش آفرینی شرایط در تکوین آیات، فقط در شیوه نزول تدریجی آنها ممکن است، زیرا نزول آیات در طول ۲۳ سال، زمینه قرین شدن آیات به زمانهای مختلف، امکان نزول آن در مکانهای متفاوت و همراهی حوادث گردید و در نزول تدریجی زمینه لحاظ حال مخاطب و تغییر و تحولات آن میسر گشت. بنابراین، درج شرایط و مقامات خارج از کلام در آیات، یکی از حکمتهای نزول تدریجی قرآن است.

زمان، مکان و مخاطب در شمار مقامات (شرایط) و موقعیتهای خارجی مؤثر در سیاق آیات، ذیل عنوان مکی و مدنی بودن آیات و سوره ها، مورد اهتمام مفسران قرآنی است. از آنجا که مکی و مدنی آیات و سوره ها نشانه ای است برای تمایز شرایط تکوین سیاق هر یک از مجموعه آیات مدنی و مکی، اهمیت زیادی در تفسیر قرآن دارد. به همین دلیل، دانشمندان ضمن تحقیق درباره مکی و مدنی بودن، ملاکهایی را برای تعیین مکی و مدنی بودن آیات و سوره ها بیان کرده اند:

۱- از نظر دانشمندان دوران ۲۳ ساله نزول تدریجی قرآن به دو دوره قبل و بعد از هجرت تقسیم شده است. این تمایز زمانی یعنی، شرایط حاکم بر دوره قبل از هجرت با وضعیت در عصر بعد از هجرت، به گونه ای متفاوت است که در فهم مقاصد آیات مداخلت دارد. بنابراین، آیات و سوره هایی که قبل از هجرت نازل شده مکی و آنهایی که بعد از هجرت نازل شده اند، مدنی به شمار می روند.

۲- تفکیک مکانی آیات و سوره های قرآن، به معنای توجه به مداخلت شرایط مکانی و وضعیت محیطی در تکوین کلام است. براساس این ملاک، آنچه در مکه و اطراف آن نازل شده مکی، آیات و سوره هایی که در مدینه و پیرامون آن نازل شده، مدنی به شمار می روند.

۳- ملاک مهم دیگر تفکیک آیات و سوره های مکی و مدنی، توجه به مخاطب و مقتضیات احوال اوست. بی شک، مقتضای حال مؤمنان در تکلم و خطاب به آنان، با هنگام تکلم با کافران و مشرکان بسیار متفاوت است.

آیات و سوره های مکی و مدنی، نه تنها از نظر ساختار لفظی، بلکه از نظر مفهومی نیز دارای ساختاری متفاوت با یکدیگرند. وجوه تمایز آیات و سوره های مکی و مدنی در کتابهای علوم قرآنی به طور مفصل بیان شده است. علامه (ره) درباره تمایزهای اساسی آیات و سوره های مکی از آیات مدنی، گفته است که در دوره قبل از هجرت، دعوت مشرکان براساس شرایط مخاطبان بر بنیادهای عقلی، فطریات و غرایز

بشری متکی بود؛ مثلاً پلیدی فواحش و لزوم اجتناب از آنها، بی احترامی به پدر و مادر، قتل نفس، خوردن مال یتیم از جمله حرامهای تشریح شده در مکه است؛ ولی در آیات و سوره های مدنی، مجملات احکام مکی، به صورت مفصل همراه با ابعاد دیگر احکام و معارف اسلامی بیان شد (طباطبایی، ج ۴، ص ۱۵۸).

هنگامی که مفسر در روند تفسیر سیاقی آیات با استفاده از معیارهای مورد اشاره به تمایز آیات و سوره های مکی از آیات و سوره های مدنی می پردازد، در واقع او به تفکیک شرایط متفاوت در تکوین سیاق برای ارزیابی تفسیری منطبق تر بر شرایط پرداخته است. ابن کثیر در ذیل تفسیر آیات ۱۶۲-۱۵۹ سوره اعراف درباره تمایز آیات و سوره های مکی و مدنی در تفسیر می گوید: «این آیات عیناً در سوره بقره آمده است و من در آنجا تفسیر کاملی از این کرده ام، ولی باید توجه داشت که سیاق آیات سوره بقره مدنی و سوره اعراف مکی است و قبلاً بر تفاوت این دو سیاق شما را آگاه کردیم» (ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۵۷). ابن کثیر در این متن، با وجود شباهت کامل آیات مذکور در سوره بقره و اعراف، بر تفاوت مقاصد به دلیل اختلاف شرایط (اختلاف در مکی و مدنی بودن) تأکید می کند.

در هر حال، آگاهی به مکی و مدنی بودن آیات و سوره ها، و تمایز آنها از یکدیگر، تأثیر مهمی در فهم شرایط و سیر تحول ابعاد معنوی، سیاسی و اجتماعی عصر نبی اکرم (ص) دارد. قطعاً بدون علم به نکات مذکور، بخشهای مهمی از مفاهیم آیات مغفول خواهد ماند. استناد به شرایط (مکی و مدنی بودن) برای تفسیر آیات، منوط به ملاحظه چند نکته می باشد:

اولاً) بررسی قراین و شواهد محتوایی آیات و سوره ها، در موارد بسیاری می تواند مکی و مدنی بودن آیات و سوره ها را مشخص نماید. مثلاً در سوره تحریم، آیات مربوط به زنان پیامبر (ص)، قصه تحریم، امر به جهاد با کفار و منافقان، نشان دهنده مدنی بودن سوره تحریم است. همچنین، بیان احکام مربوط به زنا، شهادت بر آن

و مشروح احکام دیگر، طرح معارف الهی، به خصوص آیه نور، بر مدنی بودن سوره نور دلالت می‌کند. متقابلاً در سوره «طور»، ساختار لفظی آیات مانند کوتاه بودن آیات، قسم، تکرار تهدید و وعید، گویای مکی بودن آن سوره است.

ثانیاً) گزارشهای رسیده درباره مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها، در صورت انطباق با سیاق آیات قابل پذیرشند. بنابراین، در تفسیر قرآن، قبل از استناد به روایات درباره مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها، باید انطباق آنها از نظر محتوایی با سیاق آیات بررسی گردد. طبعاً، وجود هرگونه تعارض، دلیلی بر انطباق نداشتن روایت با آیات به شمار می‌رود و نباید در تفسیر آیات به آنها استناد کرد. براساس این قاعده، روایات متعارض درباره مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها را نباید حمل بر تعدد نزول یا توجیهاتی از این قبیل نمود، و در صورت تعارض، روش مناسب، ارزیابی انطباق روایات براساس سیاق آیات است و به روایات متعارضی که با سیاق آیات و سوره‌ها منطبق و هماهنگ نیستند، نباید اعتنا کرد.

بنابراین، شهادت سیاق آیات و سوره‌ها بر مکی و مدنی بودن، بر گواهی روایات ترجیح دارد. در صورت تعارض، اولویت با سیاق آیات است و استناد به روایات متعارض با سیاق آیات، نزد مفسران معتبر شمرده نمی‌شود.

ثالثاً) بررسی مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها از طریق نقل یا به شیوه عقلی، باید با حفظ وحدت سیاق همراه باشد. تأکید مفسر بر این موضوع، مانع از بروز دو اشکال مهم «تفکیک» و «التقاط» در تفسیر آیات خواهد شد:

تفکیک سیاق: وحدت مفهومی و پیوستگی اجزای یک نص اقتضا می‌کند هرگاه حکمی درباره بخشی از آن صادق باشد، براساس قاعده «استلزام بعض للبعض» بر تمام اجزای آن کلام نیز صدق خواهد کرد. بنابراین، نمی‌توان بخشی از یک نص به هم پیوسته و دارای سیاق واحد را مکی و قسمت دیگر را مدنی فرض نمود. در چنین حالتی، تفکیک و تفرقه میان اجزای یک شیء واحد به وجود خواهد آمد.

به عنوان مثال، اگر سوره «معارج» ملاحظه شود، براساس نشانه های ظاهری و بعضی قراین محتوایی، چنان که بعضی مفسران گفته اند، این سوره به سوره ای مکی شباهت جدی دارد؛ ولی بنا بر نقلی: آیه «وَالَّذِينَ فِيْ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ» (معارج، ۲۴) مدنی است. به علاوه، چون زکات در مدینه تشریح شده است، مدنی بودن آیه مورد بحث تقویت می گردد. اگر آیه مذکور مدنی تلقی شود، ناگزیر باید از آیه «اِنَّ الْاِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوْعًا» (معارج، ۱۹) تا آیه «اُولٰٓئِكَ فِيْ جَنَّاتٍ مُّكْرَمٰتٍ» (معارج، ۳۵) به دلیل پیوستگی مفهومی کامل آیات به یکدیگر، آنها نیز مدنی به شمار روند. همچنین، آیات اطراف آیه «عَنْ اَلْيَمِيْنِ وَعَنْ اَلشِّمَالِ عَزِيْنٌ» (معارج، ۳۷) مناسب حال منافقان مدینه است. با تأمل دقیق تر، معلوم می گردد آیات صدر سوره و انتهای آن نیز دارای پیوند مفهومی قوی با آیات مورد اشاره می باشند. بنابراین، سوره معارج کاملاً یکپارچه و دارای سیاق واحدی است. به همین دلیل، کل سوره مکی یا مدنی است و تفکیک اجزای به هم پیوسته سوره، به ویژگی وحدت مفهوم آن آسیب می رساند و سبب اختلال در سیاق سوره می گردد (طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۵، همچنین ج ۱۱، ص ۷۴، ج ۷، ص ۶، ج ۱۸، ص ۴۸).

التقاط سیاقها: از بعد نظری، در تفسیر قرآن، التقاط آیات مدنی با آیات مکی نیز متفی است، زیرا هر یک از خصوصیت مدنی بودن و مکی بودن در آیات و سوره ها، نشانه تفاوت سیاق آنهاست. بنابراین، اگر مجموعه آیاتی یا سوره ای مکی و گروه دیگری مدنی باشد، معلوم می شود هر یک از این مجموعه ها با وجود توالی و اتصال ظاهری، دارای سیاقی مستقل هستند. توجه به استقلال سیاقها، به معنای لحاظ تمایز آیات و سوره های مکی و مدنی از یکدیگر در هنگام تفسیر است و از درهم آمیختن سیاقهای مکی و مدنی در یکدیگر و ورود معانی نامرتبط به سیاق، جلوگیری خواهد کرد. به نمونه ای تفسیری درباره رعایت وحدت سیاق در این بحث توجه کنید:

«گفته شده: همه سوره یاد شده مکی است به جز دو آیه «قُلْ تَعَالَوْا اٰتِلُّ»

(انعام، ۱۵۱) و آیه بعدش. همچنین گفته شده تمام آیات سوره انعام در مکه نازل شده است، به جز دو آیه درباره مرد یهودی که گفت: «ما انزل الله علی بشر من شیء» و گفته شده، تمام سوره انعام در مکه نازل شد به جز آیه «وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ» (انعام، ۱۱۱). اتصال و وحدت سیاق آیات، این اقوال را تأیید نمی کند. به علاوه، روایات رسیده از ائمه (ع) و ابی و عکرمه و قتاده، بیان می کنند که همه سوره انعام در مکه به صورت یکپارچه نازل شده است، (طباطبایی، ج ۷، ص ۶).

رابطه سیاق با مخاطب

مخاطب و خصوصیات و احوال او به عنوان یکی از شرایط (مقامات) خارج از کلام، در تکوین سیاق و ساختار کلام تأثیر اساسی دارد، زیرا هر کلامی مخاطبی را می طلبد که متکلم قصد افهام مقاصد و اغراض خود را به او دارد. به همین دلیل، کلامش را براساس حال و خصوصیات او تنظیم می کند تا بدین وسیله پیوند مفهومی، میان خود و مخاطب برقرار نماید. به تعبیر دیگر، از رهگذر رعایت احوال مخاطب، میان کلام و شرایط خارج از کلام (مقام) انتظام و هماهنگی برقرار می کند. مراحل تکوین و نقش حال مخاطب، به این شرح است: متکلم با توجه به سیاق و غرض به تکوین معانی و مفاهیم برای انتقال به مخاطب می پردازد. در همین مرحله (تکوین مفاهیم)، متکلم براساس مقتضیات حال و خصوصیات مخاطب به پردازش مفاهیم مقصود خود اقدام می کند و پس از این مرحله، کلام بلیغ شکل می گیرد.

از منظر بحث خطاب به عنوان بخش مهمی از ساختار کلام، نصوص دارای اجزای چهارگانه «خطاب (وجه کلام)، خطاب کننده (متکلم) و مخاطب و حال مخاطب» هستند. اجمالاً می توان گفت، در فعل تکلم یا تکوین نصوص، همیشه دو عامل «متکلم و مخاطب» مفروض می باشد که پیوند دهنده و جامع بین این دو عامل، عنصر «حال» است. در واقع، این همان نکته اساسی و کاربردی در تفسیر و فهم مراد

صاحب سخن تلقی می شود؛ یعنی مفسر می تواند با تشخیص درست اجزای چهارگانه خطاب، خطاب کننده، مخاطب و به خصوص احوال و خصوصیات مخاطب، راهی به مقاصد و اغراض صاحب سخن بیابد. به عنوان نمونه به اجزای خطاب «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق، ۲۲) توجه کنید که با توجه به آیات قبل و بعد و اتصال به آیات مربوط به روز قیامت، این آیه از خطابه‌های روز قیامت است. خطاب کننده، خداوند متعال و مخاطب تمام انسانهاست و اگر مقام توبیخ و تفریح مندرج در سیاق لحاظ گردد، خطاب می تواند متوجه منکران معاد شود (طباطبایی، ج ۱۸، ص ۳۵۰).

در تفسیر سیاق آیات، توجه دقیق به کم و کیف خطاب آیات، اهمیت زیادی دارد. خطاب مندرج در کلام، مبین آن است که محتوا و غرض سیاق برای چه مخاطبی است و چه مفهومی را متوجه او می نماید. همین جایگاه و نقش خطاب، سبب استیفای معانی و مفاهیم مهمی می گردد و بدون تأمل در خطاب آیات، بسیاری از مقاصد صاحب سخن مستتر خواهد ماند. دلالتها و اقتضانات سیاق و قرآین کلامی، ملاکهای مهمی در تعیین دقیق اجزای خطابهها هستند.

مفسر می تواند یا بهره گیری از ویژگیهای سیاق مانند وحدت مفهوم، ضمن تشخیص مخاطب، از ورود مخاطبان نامربوط به سیاق و هدف متکلم جلوگیری نماید. توجه به سیاق، شیوه ای مستدل و کارآمد در این زمینه به شمار می رود. مثلاً در آیه «وَمَا أَوْتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً» (اسراء، ۸۵)، مخاطبان چه کسانی هستند؟ آیا قوم یهود، قریش یا مردم و پیامبر مورد خطاب قرار گرفته اند؟ مفسران گفته اند، براساس سیاق آیات اطراف آیه موردنظر، مخاطبان «سائلین» یعنی قوم یهود هستند، زیرا در عصر نزول، آنان به علم معروف بودند و مضافاً در آیات قرآنی از قریش به «الذین لا یعلمون» تعبیر شده است (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۰۰).

همچنین، از ساق آیات اطراف آیه «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقُتُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ

مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ (حدید ۷) استفاده می شود که خطاب در آیه متوجه مؤمنان است نه کافران، و نه کافران و مؤمنان با هم.

مفسران (طباطبایی، ج ۱۸، ص ۳۵۱، مواضع دیگر؛ ابن کثیر، ج ۱، ص ۹۵؛ آلوسی، ج ۲، ص ۶ و ج ۴، ص ۶۵). در تفسیر آیات قرآنی، پرداختن به خطابه‌های آیات را به عنوان بخش مهمی از مقوله تفسیر، مورد اهتمام قرار داده اند. در این باره، علامه (ره) معتقد است که از ضمن بررسی خطابه‌های قرآنی، معارف زیادی به دست خواهد آمد: «بعد از گفتگو درباره همه این مطالب که درباره احوال، عادات و رسمهای حاکم در بین عرب بود، امور دیگری از سیاق آیات قرآنی و خطابه‌هایی که در آن به عرب شده، به طور واضح استفاده می شود. توصیه می کنم این آیات و خطابه‌ها و بیانیه‌هایی را که قرآن کریم در مکه و سپس در مدینه و بعد از شوکت یافتن اسلام، در اوصاف، توبیخ، مذمت و نهی هایی که به اعراب کرد دقت کنید، در این صورت خواهید دید آنچه درباره عرب یادآور شدیم، درست بود» (طباطبایی، ج ۴، ص ۱۵۳).

اهمیت خطابه‌ها در تفسیر آیات، دانشمندان علوم قرآنی از جمله زرکشی و سیوطی را واداشت تا بحث مبسوطی را درباره وجوه خطابه‌های قرآنی ارائه نمایند. ایشان به وجوهی مانند: خطاب مدح، ذم، تکریم، اهانت، خشم، تهییج، تعجیز، تشریف و... اشاره کرده اند. نکته اساسی که درباره این وجوه باید تصریح شود این است که وجوه مورد اشاره، همان مقامات داخلی یا اغراض تبعی کلام برای رسیدن به غرض اصلی است.

خلاصه‌ای از آنچه سیوطی در «نوع پنجاه و یکم» جلد دوم *الاتقان* ذکر کرده، در این بخش درج می شود:

- ۱- خطاب مدح؛ مانند «یا ایها الذین آمنوا» (احزاب، ۱۴۱) یا در خطاب به اهل مدینه آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا» (انفال، ۷۲).
- ۲- خطاب ذم؛ مانند «یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم» (تحریم، ۷)، «قُلْ یا

- أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (کافرون، ۱) که متضمن ذم و اهانت است.
- ۳- خطاب تکریم؛ مانند «یا ایها النبی» (انفال، ۱)، «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» (مانده، ۴۱).
- ۴- خطاب اهانت؛ مانند «فَأِنَّكَ رَجِيمٌ» (حجر، ۳۴)، «إِخْسَتُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون» (مومنون، ۱۰۸).
- ۵- خطاب تهنیت؛ مانند «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان، ۴۹).
- ۶- خطاب جمع به لفظ واحد؛ مانند: «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (انفطار، ۶).
- ۷- خطاب تهنیت؛ مانند: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مانده، ۲۳).
- ۸- خطاب عطف؛ مانند: «یا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا» (زمر، ۵۳)، «یا أَهْلَ بَيْتِ لِمَ تَعْبُدُونَ» (مریم، ۴۲).
- ۹- خطاب تعجیز؛ مانند: «فَأْتُوا بِسُورَةٍ» (بقره، ۲۳).

رابطه سیاق با اسباب نزول

نزول تدریجی آیات، فرصت لازم را برای همراهی مقاصد و مفاهیم آیات با حوادث و رخدادهای عصر نزول، به وجود آورد. به همین سبب، در تکوین کلام، علاوه بر زمان، مکان و مخاطب، حوادث و رویدادهای مربوط، به ویژه اسباب نزول به عنوان بخشی از مقامات (شرایط) خارج از کلام مؤثر واقع شده اند. برخی آیات در موقعیت پاسخ و توضیح، ناظر به حوادث و رخدادهای عصر نزول است. بنابراین، وقوف و آگاهی به «اسباب النزول» دارای نقش عمده و اساسی در فهم مدلول و مفهوم آیات الهی است و هر محقق از رهگذر آشنایی به «اسباب نزول» می تواند حکمتی را باز یابد که این حکمت بیانگر علت، سر و راز تشریح و وضع احکام و قوانین است؛ چون علم به سبب، زمینه و مقدمه علم به مسبب می باشد.

بدون تردید، ساختمان تعبیر و رده بندی الفاظ و عبارات و سبک و اسلوب

تعبیر قرآن کریم، در حد گسترده ای تحت تأثیر سبب نزول است. به عنوان مثال، استفهام دارای مفاهیم و معانی متفاوتی از قبیل استفهام حقیقی و مجازی است که استفهام مجازی نیز خود دارای انواع و مفاهیم گوناگونی است. اگر بخواهیم نفی یا تقریر و یا معانی دیگر را از استفهامی که در آیات قرآن کریم مطرح شده است باز یابیم، ناگزیر باید از قرائن حالی یا مقالی و یا علائم و نشانه های دیگر مدد گیریم. اطلاع بر اسباب نزول، می تواند ما را در رسیدن به چنین هدفی یاری دهد (حجتی، ص ۷۱).

واحدی نیشابوری همچون غالب دانشمندان اسلامی در این باره معتقد است که آگاهی به سبب نزول، روشی قوی برای فهم معانی قرآن است. در این عرصه، علاوه بر اهتمام گسترده مفسران به حوادث و رخدادهای مرتبط با نزول آیات، دانشمندان علوم قرآنی، کتب متعددی، اختصاصاً درباره اسباب نزول آیات قرآن، نگارش کرده اند. به نمونه ای از تأثیر اسباب نزول در فهم مقاصد آیات، درباره آیه ۱۸۸ سوره آل عمران، توجه کنید:

« لَا تُخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبَنَّهُمْ بِمَقَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ». برحسب ظاهر و بدون لحاظ سبب نزول، این آیه می تواند برای مؤمنان نیز تهدید و وعید تلقی شد، ولی ابن عباس ضمن رد توهم مروان بن حکم، توضیح می دهد: هنگامی که رسول الله (ص) درباره مسأله ای از یهود سؤال کردند، آنان علاوه بر کتمان حقیقت، پاسخ دیگری به پیامبر (ص) دادند و بر این عمل ناشایست، اظهار خوشحالی نیز می کردند. به این سبب آیه مذکور نازل گردید.

بنابر آنچه گذشت، تأمل در حوادث و رخدادهایی که در قالب اسباب نزول ذیل آیات درج شده اند، راهی سدید برای فهم مقاصد آیات پیش روی مفسر قرار می دهد. ارتباط وثیق مفهومی آیات با اسباب نزول واقعی، به معنای آن است که سیاق آیات و خصوصیات آن، فقط حوادث و رخدادهایی را در تفسیر تحمل می کند که آن

کلام در هنگام نزول به طور واقعی یا حادثه مذکور مرتبط بوده است. بی شک، سیاق کلام از پذیرش اسباب نزول نامرتبط و غیرواقعی، ابا خواهد کرد. این نکته به مفسر اجازه می دهد با بهره گیری از سیاق و ویژگیهای آن در ساختار کلام، به ارزیابی دقیقی درباره اسباب نزول منقول در ذیل آیات پردازد. در شاهد زیر علامه به بررسی ارتباط اجزای کلام و ویژگیهای سیاق می پردازد. شیوه علامه در این باره، جالب توجه است: «سیاق آیه «فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَيَّ طَائِفَةً مِنْهُمْ» (توبه، ۸۳) و آیات متصل قبل و بعد آن، می فهماند که این آیات، در هنگام سفر رسول الله (ص) به تبوک و قبل از بازگشت به مدینه، نازل شده است.»

بنابراین، رابطه سیاق با اسباب نزول، رابطه ای دو طرفه است؛ از یک سو اسباب نزول در فهم مقاصد و سیاق کلام نقش ایفا می نماید - همان طور که قبلاً شرح داده شد - و از طرف دیگر، سیاق و خصوصیات آن می تواند به عنوان ملاکی کارساز در ارزیابی اسباب نزول، مورد استفاده قرار گیرد. توجه مفسران به کاربرد سیاق در ارزیابی اسباب نزول، در خور توجه است. به شهادی در این باره دقت کنید:

«در آیه «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ...» (احزاب، ۲۶) همکاری یهود بنی قریظه با مشکران و نقض پیمان با رسول الله (ص) آمده است و اینکه در نتیجه این نقض پیمان، چه رفتاری با آنان شد. مفسران درباره مخاطب بودن بنی قریظه در این آیه اتفاق نظر دارند، فقط حسن بصری گفته است که آنان بنی نظیرند. ولی نظر اول، صحیح تر و سزاوارتر به سیاق آیات است، زیرا بنی نظیر در جنگ احزاب نقشی نداشتند و قبلاً از مدینه تبعید شده بودند» (طبرسی، ج ۸، ص ۱۴۶).

نقش سیاق در ارزیابی اسباب نزول

بی تردید، نقش سیاق در ارزیابی روایات اسباب نزول منقول در کسب تفسیری بسیار مهم است، زیرا از رهگذر این ارزیابی معلوم می گردد کدام یک از اسباب نزول مندرج در ذیل آیات، از نظر محتوا و مفهوم با مفاهیم و مراد آیات سازگاری دارد و

معایب منقولات دیگر در چیست؟ بنابراین، سیاق آیات می تواند اثباتاً و سلباً در مبحث شأن نزول تأثیرگذار باشد.

بعد اثباتی: در صورت هماهنگی و انطباق اسباب نزول با سیاق آیات، کارآمدی مفهومی شأن نزول نقل شده برای تفسیر آیات اثبات می شود و مفسر می تواند از اسباب نزول مذکور برای فهم و درک معانی آیات بهره گیرد. در واقع، این کارآیی به جایگاه اسباب نزول به عنوان یکی از مقامات خارج از کلام و نقش آن در تکوین سیاق آیات مربوط می گردد. این رابطه، به مفسر امکان می دهد با بهره گیری از اسباب نزول به مقاصد آیات نزدیک تر شود. بنابراین، هدف اصلی مفسران از توجه به اسباب نزول، بعد اثباتی آن است. مثلاً سیاق آیات ۴۲-۳۳ سوره نجم سبب نزول آیه را عمل مسلمانی می داند که بخشی از اموالش را اتفاق کرد و مردم او را به دلیل کثرت انفاق و احتمال فقیر شدن، سرزنش کردند.

در شاهدی دیگری ابن کثیر شأن نزولی را بیان می کند که هماهنگی واضحی با آیات مذکور دارد بدین سبب، سیاق آیات صحت انتساب شأن نزول را تصدیق می نماید: «آیه «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران، ۱۰۳) در شأن قبایل اوس و خزرج نازل شد، زیرا قبل از ورود ایشان به اسلام، جنگهای زیادی میان این دو قبیله رخ داده بود و پس از اسلام آوردن، رابطه ای برادرانه میان آنان برقرار شد» (ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۹۷).

بعد سلبی: مفسر می تواند با استناد به سیاق آیات، دلایل عدم انطباق اسباب نزول با آیات را تشخیص دهد و از تداخل و اندارج معانی ناهماهنگ در تفسیر آیات بپرهیزد و با حذف اقوال غیرمرتبط، شرایط مناسبتری را برای تفسیر آیات فراهم نماید. این شیوه در میان تفاسیر به ویژه در تفسیر المیزان متداول است مثلاً علامه (ره) در ذیل آیه «وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (فصلت، ۲۳) پس از نقل روایتی تفسیری بیان می کند که درباره این آیه و آیات قبل از آن اسباب نزول

دیگری نقل شده است ولی به دلیل نبود هماهنگی میان محتوای منقولات با سیاق آیه، از نقل آن خودداری کردیم.

هرگونه ناسازگاری و تعارض اسباب نزول با ویژگی های سیاقی و لفظی کلام، دلیلی برای عدم انطباق تلقی می شود.
ملاکهای ارزیابی اسباب نزول

بی تردید، همه ویژگی های سیاق و ساختار کلام، ملاکهای اساسی برای ارزیابی هماهنگی روایات اسباب نزول با سیاق آیات است. در ادامه، به چگونگی کارایی دو ویژگی سیاق برای بررسی روایات شأن نزول می پردازیم.

الف) وحدت سیاق: تفسیر آیات قرآنی با عنایت به اسباب نزول، باید با حفظ ویژگی وحدت سیاق آیات انجام شود. اختلال در وحدت، انسجام، تناسب و انتظام آیات، سبب بطلان سیاق می گردد. اگر سبب نزول مذکور در ذیل آیه بر مبنای واقعیت باشد، از آنجا که این سبب نزول به عنوان بخشی از شرایط، در تکوین سیاق نقش دارد، از نظر مفهومی یا سیاق آیه هماهنگی کاملی برقرار می کند. به تعبیر دقیق تر، مفهوماً بخشی از سیاق تلقی می شود.

از طرف دیگر، حوادث و رخدادهایی که بعداً به عنوان شأن نزول ساخته و پرداخته شده اند نمی توانند رابطه ای عقلانی و وثیق با سیاق برقرار نمایند. به کارگیری این قبیل اسباب نزول در تفسیر آیات، باعث بروز تعارضها و اختلافهای مفهومی درون سیاق می شوند. این وضعیت، پایان وحدت و بطلان سیاق به شمار می رود. بررسی روایاتی که به عنوان اسباب نزول در تفسیر آیات مربوط به جنگ احد آمد مبین این حقیقت است که اغلب به دلیل اندکی شباهت مفهومی حوادث تاریخی جنگ احد با محتوای آیات موردنظر، وقایع مذکور به عنوان اسباب نزول در ذیل آیات درج شده اند. این شیوه، باعث بروز مشکلات اساسی در تفسیر و فهم مقاصد می گردد، زیرا به سبب بی ربط بودن مفاهیم و حوادث تاریخی با سیاق آیات، باعث اختلال در وحدت

مفهومی آیات و ناکارآمدی سیاق در فهم معانی آیات می گردد (طباطبایی، ج ۴، ص ۲۴). به شاهی از تأمل مفسران در این باره توجه کنید:

«سیاق آیات یاد شده (یس، ۱۲-۷) با این روایات انطباق ندارد، چون آیات مذکور دارای سیاقی هماهنگ و منسجم است. این آیات حال دو گروه از مردم را بیان می کند. گروهی که امر خداوند بر آنان جتیمی و ثابت شده و ایمان نخواهند آورد و عده ای دیگر که از قرآن پیروی می نمایند و در برابر پروردگارشان خاشع هستند. این محتوا چه ارتباطی با قصه های بیان شده دارد، چگونه می توان آیه «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ...» بر مردم انداز شده، و آیه «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا» بر داستان ابوجهل و رهطه، و آیه «سَاءَ عَلَيْهِمْ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ» بر داستان رهطه، و آیه «وَكُتِبَ مَا قَدَّمُوا وَأَثَرَهُمْ» را بر داستان گروهی از انصار مدینه حمل کرد. این داستانها در سیاق آیات اختلال و در نظم آیات پراکندگی ایجاد می کند و حق مطلب این است که این آیات، همه یکپارچه نازل شده اند و در آن وضعیت مردم و پراکندگی آنان را در برابر دعوت پیامبر (ص)، بیان می کند» (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۶۹).

ب) تمامیت سیاق: یکی از ملاکهای اساسی برای ارزیابی انطباق اسباب نزول با سیاق این است که تمام کلام به عنوان کل مرتبط الاجزاء و دارای سیاق واحد، در هنگام تطبیق موردنظر باشد. بنابراین، اسباب نزولی که فقط ناظر به قسمتی از آیات مندرج در یک سیاق باشد و بخشهای دیگر سیاق در آن شأن نزول مشارکت نداشته باشند، به منزله تفکیک اجزای به هم پیوسته سیاق و مآلاً، بطلان سیاق است.

مثلاً در تفسیر بخشی از آیه ۲۵ سوره حج «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ» آمده است (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۳۷۶) که رسول الله (ص) عبدالله بن انیس را همراه با دو تن از مهاجران و انصار برای انجام مأموریتی اعزام کرد. این دو در راه مأموریت به انساب خویش افتخار می کردند و خود را نسبت به دیگری برتر می دانستند. این موضوع باعث خشم عبدالله بن انیس شد و پس از کشتن انصاری، با حالت ارتداد به مکه فرار

کرد. بدین سبب، آیه بالا نازل شد. تأمل در سیاق، صدر و ذیل و آیات اطراف، نبود هماهنگی، این شأن نزول را با آیه مذکور به وضوح نشان می دهد. به شاهدی تفسیری در این باره توجه کنید:

«از روایات نقل شده، تنها حدیث عقبه، بر آیات مورد بحث، (توبه، ۷۸-۷۳) منطبق است. این روایات شامل داستانهای پراکنده ای است که در صورت صحت، از داستانهای منسوب به منافقان است و ارتباطی با آیات مورد تفسیر ندارد. این آیات به هم مربوط و متصلند و از نظر ساختاری، غرض واحدی را دنبال می کنند و آن، بیان قصد ترور رسول خدا توسط منافقان است و اینکه سخنی کفرآمیز بر زبان آوردند ولی خداوند مانع اجرای طرح ترور آنان شد. رسول الله (ص) از آنها درباره طرحشان پرسید، منکر شدند و قسم خوردند و خداوند آنان را تکذیب کرد.

مطالب بالا، خلاصه ای از مفاهیم آیات یاد شده است که جز بر حدیث عقبه، بر روایات دیگر قابل انطباق نیست و جایز نیست در تفسیر آیات به این نوع روایات استناد کنیم مگر آنکه بخواهیم به روش مفسرانی عمل کنیم که محتوای روایات را بر آیات تحمیل می کنند، به علاوه، این روایات از منظر دیگری دچار ضعف هستند، زیرا استفاده از آنها سبب ظهور تشتت و جدایی آیات از یکدیگر و پیگیری اغراض مختلف می گردد، در حالی که آیات یاد شده، متصل به یکدیگر و دارای سیاق واحدی هستند و به این لحاظ نمی توانند بیش از یک غرض را دنبال کنند» (طباطبایی، ج ۹، ص ۳۴۴). در اینجا علامه (ره) به نکات مهمی درباره تطبیق شأن نزول با سیاق آیات اشاره می کند:

الف) وحدت سیاق اقتضا می کند آیات مندرج در یک سیاق متصل بعضها ببعض مسروده لغرض واحد باشد. بنابراین، اسباب نزول متعدد و متفرق از نظر غرض نمی تواند بر سیاق واحد تطبیق داشته باشد؛ ب) روایاتی که باعث قطع، تشتت و انفصال آیات مندرج در یک سیاق شوند در تفسیر سیاقی آیات غیر قابل اتخاذ هستند، ج) تطبیق غرض اسباب نزول با غرض سیاق آیات برای اخذ شأن نزول به عنوان تفسیر

١٣٧٩ق.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین قم، ١٤١٨ق.

طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر، ١٤١٥ق.

طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٩ق.
عمادی، ابوالسعود محمدبن محمدبن مصطفی، ارشادالعقل السلیم الی مزیب الكتاب الکریم، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

فیض کاشانی، مولی محسن، تفسیر صافی، تهران، مکتبه الصدر، ١٤١٦ق.
قرطبی، ابو عبدالله محمدبن محمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق.

معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، انتشارات التمهید، ١٣٧٨.
النحاس، ابوجعفر، معانی القرآن، مکه، دانشگاه ام القری، ١٤٠٩ق.
هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.